تنبيه و نقش آن در تربيت با نگرش اسلامي

حسين كريميان 1

چكيده

ابزار تنبيه براي تغيير رفتارهاي نامطلوبِ افراد، به ويژه كودكان در زمينه تربيت، پيش از همه به ذهن خطور مي‏كند، در صورتي كه عده زيادي از متخصصان تعليم و تربيت به دليل مضرّات زياد تنبيه با اين شيوه مخالفند؛ گرچه برخي مواقع به عنوان آخرين روش، آن را مجاز مي‏شمارند. هدف از تنبيه كاهش رفتار است؛ بدين‏روي بايد مشخص گردد در چه سطحي و چه شرايطي توسط چه كساني در چه زماني بايد از آن استفاده كرد.

 ديدگاه اسلامي درباره تنبيه اين است كه تحت شرايطي مي‏توان براي تأديب تنبيه را به كار برد. البته تنبيه صرفا بدني نيست، بلكه اخطار، تذكر، هشدار، سرزنش و غير آن را هم شامل مي‏شود. در اين مقاله، نقش تنبيه به عنوان يك شيوه تغيير رفتار با نگرش ديني بررسي شده است. تلاش بر اين است كه با مراجعه به منابع ديني و به شيوه اسنادي و توصيفي، جايگاه و نقش تنبيه در اين منابع و آموزه‏هاي ديني روشن شود.

كليد واژه ‏ها: تنبيه، تأديب، تخلّف، تربيت، تقويت.

مقدّمه

«تنبيه» عبارت از ارائه يك محرّك آزارنده يا تنبيه‏كننده به دنبال رفتاري نامطلوب براي كاهش احتمال آن رفتار است. براي مثال، اگر پس از انجام رفتاري نامطلوب از سوي كودك ـ مثلاً، گفتن يك حرف زشت ـ با ارائه يك محرّك آزارنده ـ مثلي سيلي زدن به او ـ خواسته باشيم احتمال بروز رفتار نامطلوب را در او كاهش دهيم او را تنبيه كرده‏ايم.

 آيا تنبيه يك روش تربيتي است؟ كارايي آن در چه سطحي است؟ شرايط استفاده از آن چيست؟ چه كساني اجازه اعمال آن را دارند؟ اسلام در اين زمينه چه ديدگاهي دارد؟ روان‏شناسان و مربيّان تربيتي چه مي‏گويند؟ اينها و پرسش‏هايي از اين دست در محافل تربيتي زياد مطرحند. معروف شده است كه تنبيه از نظر روان‏شناسان، به دليل آثار منفي كه از خود بر جاي مي‏گذارد، مطرود و ممنوع است و بايد از آن اجتناب كرد، اما بيشتر دانشمندان و علماي اسلامي تنبيه را از نظر اسلام جايز دانسته و براي آن شرايط و حدودي تعيين كرده‏اند. درباره تنبيه در اسلام بحث‏هايي از سوي برخي متخصصان صورت گرفته كه معمولاً به ذكر نظريات و فتاواي برخي از فقها اكتفا شده و تفحّص كمتري در روايت شده است. از سوي ديگر، فقهاي اسلامي نيز معمولاً به بيان حكم فقهي مسئله اكتفا كرده و به جنبه‏هاي تربيتي و اخلاقي و كم و كيف تنبيه در روايات كمتر پرداخته‏اند. به دليل آنكه روشن شدن اين بحث، به ويژه از نظر اسلام، در محافل تربيتي از اهميت خاصي برخوردار است، در اين مقاله، رواياتي كه در اين زمينه وارد شده و نيز سؤالات مزبور، از منظر اسلام پاسخ داده مي‏شوند. در پايان نيز با اشاره به نظر برخي روان‏شناسان و مربيّان تربيتي نشان داده خواهد شد كه نظر روان‏شناسان‏ومربيّان‏تربيتي‏چقدربانظراسلام‏هماهنگ‏است.

تعاريف اصطلاحي و لغوي «تنبيه»

 الف. تعريف لغوي

«تنبيه» در لغت، به معناي آگاهانيدن، بيدار كردن، واقف گردانيدن به چيزي و آگاه و هوشيار كردن آمده است. 2

 ب. تعريف اصطلاحي

در اصطلاح، «تنبيه» به عملي گفته مي‏شود كه لازمه آن آگاه كردن و هوشيار ساختن باشد و دست‏كم، در سه معنا به كار رفته است:

 1. حذف پاسخ مثبت از يك موقعيت و يا اضافه كردن پاسخ منفي به آن؛ از نظر اسكينر، تنبيه به اين معنا به كار رفته است. وي مي‏گويد: «تنبيه زماني رخ مي‏دهد كه پاسخ مثبتي را از موقعيت حذف و يا چيزي منفي به آن بيفزاييم. به زبان متداول، مي‏توان گفت: تنبيه دور ساختن چيزي از ارگانيسم است كه خواستار آن است، يا دادن چيزي است به او كه طالب آن نيست». 3

 جان ليانز و همكاران او نيز مي‏گويند: «تنبيه عبارت است از: ارائه محرّك ناخوشايند يا حذف تقويت مثبت بلافاصله بعد از انجام يك رفتار». 4 «تنبيه» به اين معنا را «تنبيه به معناي عام» مي‏گوييم.

 2. ارائه پاسخ منفي؛ يكي از روان‏شناسان مي‏گويد: «تنبيه عبارت است از ارائه يك محرك آزارنده يا تنبيه‏كننده به دنبال يك رفتار نامطلوب براي كاهش دادن احتمال آن رفتار. براي مثال، اگر بعد از انجام رفتاري نامطلوب از سوي كودك ـ مثلاً، گفتن يك حرف زشت ـ با ارائه يك محرّك آزارنده ـ مثل سيلي زدن به او ـ خواسته باشيم كه احتمال بروز رفتار نامطلوب را در او كاهش دهيم، او را تنبيه كرده‏ايم.» 5 «تنبيه» به اين معنا را «تنبيه به معناي خاص» مي‏گوييم.

 3. تنبيه بدني يا كتك زدن؛ گاهي مراد از «تنبيه» همين معناست كه آن را «تنبيه به معناي اخص» مي‏گوييم.

 روشن است كه طبق معناي اول (معناي عام) تنبيه، طيف وسيعي را دربرمي‏گيرد كه عبارت است از: تغافل، بي‏اعتنايي، تهديد، تحقير، سرزنش، تمسخر، محروم‏سازي، جريمه، جبران، تغيير چهره، روي برگرداندن و تنبيه بدني. اما طبق معناي دوم (معناي خاص) تنبيه ديگر شامل؛ تغافل، بي‏اعتنايي، محروم‏سازي و به عبارت ديگر، حذف تقويت مثبت نمي‏شود.

 آنچه از ميان اين معاني سه‏گانه مورد ترديد و بحث واقع شده، قسم سوم (تنبيه به معناي اخص) است، گرچه برخي از مصاديق تنبيه به معناي دوم (معناي خاص) مانند: تهديد، تحقير، سرزنش و تمسخر نيز كمابيش مورد رد و انكار واقع شده. بنابراين، بيشترين تلاش بر اين است كه ببينيم روايات معصومان عليهم‏السلام درباره تنبيه بدني كودك چه مي‏گويند. انحصار بحث به تنبيه كودك نيز به دليل اهميت تربيتي آن در اين دوران است.

تنبيه كودك در روايات

پيش از ورود به بحث، تذكر اين نكته لازم است كه قطع‏نظر از روايات، تنبيه كودك جايز نيست؛ زيرا خداي تعالي انسان را آزاد آفريده و كسي بر ديگري تسلط ندارد، مگر اينكه او اجازه دهد. علاوه بر اين، تنبيه و زدن ديگري اذيت و ظلم به اوست و اين كار در شرع نهي شده است؛ چنان‏كه برخي روايات آن را حرب با خدا و كفر مي‏دانند. ابن ابي عمير از معاويه نقل مي‏كند كه از امام صادق عليه‏السلامدرباره قول خداي سبحان «وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحادٍ» سؤال كردم، امام فرمود: هر ظلمي الحاد است و زدن خادمي كه گناه نكرده، از اين الحاد است. 6

 بنابراين، اگر نتوانيم از روايات باب «تنبيه» جواز آن را استفاده كنيم، اصل عدم جواز به جاي خود باقي است. نيز در مواردي كه شك در جواز داريم بايد به اصل عدم جواز تمسّك كنيم. درباره تنبيه كودك، روايات متعددي از پيامبر و ائمه اطهار عليهم‏السلام نقل شده است كه از مجموع آنها مي‏توان استفاده كرد اصل تنبيه كودك به منظور تربيت و تأديب او جايز است. از اين‏روست كه تقريبا تمام فقها به جواز تنبيه كودك فتوا داده‏اند؛ اما در كم و كيف آن و اينكه چه كسي چنين اجازه‏اي دارد، اختلاف كرده‏اند.

 به طور كلي، در زمينه تنبيه سه دسته روايت از ائمّه معصومين عليهم‏السلاموارد شده است:

 دسته اول رواياتي كه اجازه تنبيه كودك را به حاكم مي‏دهد تا در برابر گناهاني كه كودك انجام مي‏دهد ـ مانند سرقت، زنا و لواط ـ او را تنبيه و تعزير كند. به دليل آنكه اين دسته از روايات در باره حقوق كيفري‏اند و تحقق آنها به دست قاضي است و با بحث حاضر، بيگانه است، از بحث درباره آنها صرف نظر مي‏كنيم.

 دسته دوم رواياتي‏اند كه تنبيه كودك را در جهت تربيت و تأديب او براي پدر و معلم جايز مي‏شمارند.

 دسته سوم رواياتي‏اند كه تنبيه كودك را بر ترك نماز جايز مي‏شمارند.

 روايت دسته دوم و سوم به بحث ما مربوطند. بنابراين، به بررسي برخي از آنها مي‏پردازيم:

 1. اسحاق بن عمّار مي‏گويد: به امام صادق عليه‏السلام عرض كردم: گاهي من غلام خود را به خاطر خلافي كه مرتكب مي‏شود مي‏زنم، امام پرسيدند: چقدر او را مي‏زني؟ گفتم: چه بسا صد تا. امام فرمودند: صدتا! صدتا! و اين را دو بار تكرار كردند، سپس فرمودند: حدّ زنا را مي‏زني؟ از خدا بترس! عرض كردم: جانم به قربانت! پس چقدر جايز است بزنم؟ امام فرمودند: يكي. گفتم: به خدا قسم، اگر او بداند كه بيش از يكي او را نمي‏زنم، همه چيز را از بين مي‏برد. امام فرمودند: پس دو تا بزن. گفتم: اگر چنين باشد هلاك خواهم شد. اسحاق مي‏گويد: باز هم با امام چانه زدم تا ايشان به پنج تا راضي شدند. سپس ناراحت شدند و فرمودند: اي اسحاق، اگر حدّ جرم را مي‏داني آن را اقامه كن و از حدود خدا تجاوز نكن. 7

 2. حمّاد بن عثمان مي‏گويد: از امام صادق عليه‏السلام در باره ادب كودك و عبد پرسيدم. امام فرمودند: پنج يا شش ضرب و تا مي‏تواني مدارا كن. 8

 3. امام صادق عليه‏السلام مي‏فرمايند: كودكان مكتبي نوشته‏هاي خود را نزد اميرالمؤمنين عليه‏السلام آوردند تا بهترين آنها را انتخاب كنند. امام فرمود: اين كار قضاوت است و جور در آن مثل جور در قضاوت است. به معلمتان بگوييد: اگر بيش از سه ضربه براي تأديب به شما بزند قصاص خواهد شد. 9

 4. از پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله نيز نقل شده است كه ادب كودك سه ضربه‏است و افزون‏برآن‏روزقيامت‏قصاص‏مي‏شود. 10

 5. زراره مي‏گويد: از امام صادق عليه‏السلام پرسيدم: در باره زدن مملوك چه مي‏فرماييد؟ امام فرمودند: هر كاري كه خودش انجام داد چيزي بر او نيست، اما اگر تو را عصيان كرد، زدن او اشكالي ندارد. گفتم چند تا؟ امام فرمودند: سه تا يا چهار تا و يا پنج تا. 11

 در اينجا تذكر اين نكته لازم است كه در روايات، حكم عبد و كودك دست كم از حيث تنبيه و تأديب، يكي است. در روايت دوم نيز از امام درباره ادب كودك و عبد سؤال شد، امام تفاوتي قايل نشدند و براي هر دو يك پاسخ فرمودند.

 6. حضرت رسول صلي‏الله‏عليه‏و‏آله فرمودند: نماز را در هفت سالگي به كودك ياد دهيد و در ده سالگي او را بر ترك نماز تنبيه كنيد. 12

 روايات ديگري نيز در اين‏باره وجود دارند كه براي رعايت اختصار، ذكر نمي‏شوند.

نظريات فقهي در باب تنبيه

در اينجا نظر برخي از فقها را به اختصار ذكر مي‏كنيم:

آيه ‏اللّه العظمي اراكي رحمه‏الله:

 سؤال: هرگاه، پدر، فرزند خود را به قصد تأديب مورد ضرب قرار دهد، آيا ديه دارد يا نه؟

 جواب: هرگاه تأديب طفل متوقّف باشد بر ضرب، جايز است، ولي بايد سرخ و كبود نشود... 13

آيه ‏اللّه ‏العظمي بروجردي رحمه‏الله: اگر بچه يكي از گناهان كبيره را انجام دهد، ولي يا معلم او مي‏تواند به قدري كه ادب شود و ديه واجب نشود او را بزند. 14

آيه‏ اللّه‏ العظمي گلپايگاني رحمه‏الله: اگر بچه يكي از گناهان كبيره را انجام دهد، ولي يا ديگري به اذن ولي او مي‏تواند به قدري كه ادب شود و ديه وارد نشود او را بزند. 15

آيه ‏اللّه‏ العظمي امام خميني قدس‏سره: گفته شده است كه در ادب كودك، زدن بيش از ده شلاق كراهت دارد؛ ولي ظاهر اين است كه ادب كودك بايد با توجه به نظر ادب‏كننده و ولي كودك باشد؛ گاهي مصلحت كودك اقتضا مي‏كند كه كمتر از ده شلاق به او زده و گاهي اقتضاي بيشتر از ده شلاق مي‏كند، ولي در هر حال، نبايد از تعزير فرد بالغ بيشتر شود، بلكه احتياط اين است كه از تعزير فرد بالغ هم كمتر باشد و احوط از آن اين است كه به پنج و شش شلاق اكتفا شود. 16

حكم شرعي تنبيه

آيا از نظر اسلام تنبيه كودك جايز است؟

 با توجه به روايات ذكر شده، كاملاً روشن است كه اصل زدن كودك براي تأديب و تربيت او جايز است و از اين روست كه عموم فقهاي شيعه و حتي اهل سنّت به جواز تنبيه كودك فتوا داده‏اند. كركي در جامع‏المقاصد در شرح قول علّامه مي‏نويسد: در زدن معمول بحثي نيست. 17 نيز عاملي در مفتاح‏الكرامه مي‏نويسد: در زدن معمول بحثي نيست؛ همچنان‏كه در جامع‏المقاصد آمده و آن هنگامي است كه كودك صاحب عقل و قدرت تميز باشد؛ همچنان‏كه اين مطلب در كتاب تذكره و تحرير و حواشي آن در باب اجازه و باب ديات آمده است. 18

 روشن است كه دليل عدم بحث، رواياتي است كه ذكر شدند. علاوه بر اينها، از رواياتي كه به تأديب كودك امر و توصيه مي‏كنند نيز چنين استظهار مي‏شود؛ چراكه گاهي انسان در تربيت كودك ناچار از تنبيه اوست و اگر تنبيه جايز نباشد تربيت ميسّر نمي‏شود.

اجازه تنبيه

چه كساني اجازه تنبيه كودك را دارند؟

 همه فقها اين اجازه را براي پدر، پدر بزرگ و جدّ پدري و حاكم شرع اثبات كرده‏اند؛ اما درباره معلم و مؤدّب كودك برخي اين اجازه را مطلق و برخي ديگر آن را مشروط به اذن پدر يا حاكم شرع دانسته‏اند. ظاهر روايات اول و دوم نيز اين اجازه را براي پدر اثبات مي‏كند و چون پدر بزرگ و جدّ پدري حكم پدر را دارند، براي آنها نيز ثابت است. شاهد اين مطلب هم دو روايتي است كه در آنها از ادب يتيم سؤال شد و امام فرمودند: در مواردي كه فرزند خود را تأديب مي‏كني، يتيم را نيز تأديب كن. 19 همچنين اميرالمؤمنين عليه‏السلام در روايت سوم، اين اجازه را به معلم مي‏دهند.

 بنابراين، در اين دو مورد بحثي نيست؛ اما آيا مادر نيز چنين اجازه‏اي دارد؟ شايد بتوان به اين سؤال پاسخ مثبت داد؛ زيرا هدف از تنبيه، تأديب و تربيت كودك است و كسي كه امر تربيت را بر عهده دارد بايد چنين اجازه‏اي داشته باشد. شاهد اين مدعا آن است كه حضرت علي عليه‏السلاماين اجازه را به معلم مي‏دهند و آن را مشروط به اذن پدر نمي‏كنند (روايات سوم) و اين از آن نظر است كه معلم تربيت كودك را بر عهده دارد. پس مادر نيز بايد چنين اجازه‏اي داشته باشد؛ زيرا تربيت كودك بر عهده او نيز هست.

ميزان تنبيه

تا چه حد مي‏توان كودك را تنبيه كرد؟

 به اين پرسش از دو نظر بايد پاسخ گفت: يكي از نظر كمّيت و ديگري از جهت كيفيت. اما از نظر كمّيت، بايد گفت: روايات جواب‏هاي متفاوتي داده‏اند. برخي سه تا، برخي چهارتا، برخي پنج و برخي ديگر شش تا را مطرح كرده‏اند، ولي در جمع بين اين روايات، مي‏توان گفت: براي معلم زدن بيش از سه تا جايز نيست؛ زيرا در معتبر سكوني، امام بيش از سه تا را براي معلم جايز ندانسته و فرموده‏اند: قصاص خواهد شد. اما براي پدر، پدر بزرگ، جدّ پدري و شايد مادر بيش از شش تا زدن جايز نيست كه البته به حسب تفاوت موارد، تعداد ضرب هم متفاوت مي‏شود؛ ولي در هر حال، بيش از شش تا جايز نيست و اختلاف در روايات و يا ترديد بين سه و شش در يك روايت را به اختلاف موارد بر حسب سنّ كودك، قوت و ضعف، مقدار تخلّف و مصلحت او حمل مي‏كنيم.

كيفيت تنبيه

درباره كيفيت تنبيه كودك، آنچه از روايات استفاده مي‏شود، چند نكته است:

 الف. بايد خلاف كودك را ناديده انگاشت و در صورتي كه كودك عمل خلاف را تكرار نكند و بر آن اصرار نداشته باشد، اين عمل را به رخ او نياورد. پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله در پاسخ به سؤال جري نسبت به عصيان اهل و خانواده او تا سه مرتبه فرمودند: آنها را ببخش و عفو كن، و در مرتبه چهارم فرمودند: اگر تنبيه كردي، به اندازه جرم و گناه او را تنبيه كن. 20

 ب. همواره بايد با كودك، حتي در تنبيه او، با نرمي و مدارا برخورد كرد. امام صادق عليه‏السلام به حمّاد بن عثمان فرمودند: پنج تا شش تا بزن و با او مدارا كن، كه مسلّما مداراي در كيفيت مراد است اگر نگوييم مداراي در كمّيت هم مراد است. 21

 ج. بايد از زدن به جاهاي حسّاس بدن كودك پرهيز كرد. رسول اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله در روايتي فرمودند: از زدن به سر و صورت بپرهيز. 22

 د. تنبيه كودك نبايد آنقدر شديد باشد كه موجب سرخ‏شدن يا كبود شدن بدن او شود؛ زيرا در اين صورت، موجب پرداخت ديه توسط تنبيه‏كننده مي‏شود، حتي اگر تنبيه‏كننده پدر باشد. 23

سنّ تنبيه شونده

در چه سنّي مي‏توان كودك را تنبيه كرد؟

 از رواياتي كه تنبيه كودك را به دليل ترك نماز جايز مي‏دانند، استفاده مي‏شود كه وقتي كودك خوب و بد را درك كند و بتواند بين خوب و بد تمييز دهد و عقل خود را در اين زمينه به كار گيرد، مي‏توان او را تنبيه كرد؛ زيرا برخي از اين روايت تنبيه بر ترك نماز را در هفت سالگي جايز مي‏دانند، 24 برخي در نه سالگي 25 و برخي در ده سالگي. 26

 از اين‏رو، مي‏توان گفت: در اين سنين كودكان بر حسب تفاوت‏هاي فردي مي‏توانند بين خوب و بد تمييز دهند و مسائل را درك كنند. شاهد اين جمع، روايتي است كه مي‏گويد: كودك هرگاه نماز را درك كرد بايد نماز بخواند. سؤال شد: چه وقت كودك مي‏تواند نماز را درك كند؟ امام فرمودند: در نه سالگي. 27 در روايتي ديگر امام كاظم عليه‏السلاممي‏فرمايند: «هنگامي كه كودك به احتلام نزديك شد و نماز و روزه را شناخت.» 28

 بنابراين، مي‏توان گفت: گرچه اين روايات در باره تنبيه كودك بر ترك نماز هستند، ولي در موارد ديگر هم جاري‏اند؛ زيرا هدف از تنبيه كودك تأديب و تربيت اوست و وقتي كودك نتواند بدي و خوبي امور را تشخيص دهد و علت تنبيه را درك كند، اگر او را تنبيه كنيم به هدف نخواهيم رسيد. همچنين در روايتي، امام صادق عليه‏السلام در باره كودكي كه دزدي كرده بود، فرمودند: از او بپرسيد آيا مي‏داند كه دزدي عقوبت دارد؛ اگر مي‏دانست بپرسيد عقوبت آن چقدر است؟ اگر نمي‏دانست رهايش كنيد. 29 حال اگر علم به عقوبت داشتن در تنبيه دخالت دارد، آيا درك خوبي و بدي عمل و شناخت علت تنبيه دخالت ندارد؟

 بر چه اعمالي مي‏توان كودك را تنبيه كرد؟ آيا بر هر عمل خلافي كه از كودك سر زد مي‏توان او را تنبيه كرد يا فقط بر گناهان مي‏توان او را تنبيه كرد؟ برخي گفته‏اند: روايات باب «تنبيه» از گناهاني كه كودك ممكن است انجام دهد، منصرفند؛ چراكه براي آنها تعزير معيّن شده و يا به دليل وحدت پاسخ امام نسبت به تنبيه كودك و عبد 30 ـ به اين بيان كه چون در آن روايت جواب امام نمي‏تواند شامل عبدي كه يكي از گناهان را انجام داده است بشود، زيرا در اين صورت براي او حد يا تعزير معيّن شده است ـ پس تنبيه كودك نيز در اين روايت و نظاير آن، بايد منصرف به غير گناهان باشد. ولي اين استدلال چندان صحيح نيست؛ زيرا:

 اولاً، در اين روايت، از تعداد ضرب سؤال شده، نه مواردي كه تنبيه جايز است.

 ثانيا، مانعي ندارد كه ادب عبد در امور عادي باشد، ولي ادب كودك در اموري اعم از عادي و محرّم؛ چه اينكه براي عبد در امور محرّم حدّ و تعزير است، ولي براي كودك نيست، بلكه براي او تأديب است. علاوه بر اين، در برخي روايات تنبيه كودك را بر ترك نماز جايز مي‏دانند. در نسخه كافي، از اين روايت به جاي عبارت «في بعضي ما يجرم»، عبارت «في بعضي ما يحرّم» آمده است و اينكه رواي مي‏گويد من غلام خود را تا صد تازيانه زده‏ام، خود حاكي از اين است كه مرتكب گناه بوده و او به تصور خودش، حد جاري مي‏كرده است. امام نيز در پايان مي‏فرمايند: اگر حدّ جرم را مي‏داني آن را جاري كن.

 بنابراين، نمي‏توان روايات باب «تنبيه» را از گناهان منصرف دانست؛ اما آيا شامل امور عادي، اخلاقي و اجتماعي هم مي‏شود يا تنها شامل امور محرم مي‏شود؟ آنچه از روايات استفاده مي‏شود اين است كه در مواردي كه به تأديب و تربيت كودك مربوط مي‏شود، مي‏توان او را تنبيه كرد، خواه اين خلاف از خلاف‏هاي اخلاقي، عرفي يا اجتماعي باشد كه از نظر شرع گناه محسوب نمي‏شوند و يا خلافي باشد كه از نظر شرعي گناه محسوب مي‏شود؛ زيرا در غالب اين روايات، سؤال از ادب كودك است كه تقريبا معادل تربيت امروزي است و اگر نگوييم مراد آنها تنها اموري است كه از لحاظ شرعي گناه محسوب نمي‏شوند، دست‏كم آنها را نيز شامل مي‏شود. البته نسبت به برخي از گناهاني كه بيشتر جنبه اجتماعي دارند حاكم شرعي مي‏تواند بر حسب مصلحت، كودك را تنبيه كند.

بحث اخلاقي

تا اينجا جواز فقهي مسئله اثبات شد. اكنون بايد ديد آيا اين امر از لحاظ اخلاقي و تربيتي نيز مطلوب است؟ در اين‏باره بايد دو دسته ديگر از روايات را مدّ نظر قرار داد:

 يك دسته رواياتي كه به رحم، رفق، مدارا و عفو نسبت به كودك امر مي‏كنند؛ مثل «احبّوا الصّبيان و ارحموهم»؛ 31 دوست بداريد كودكان را و به آنها رحم كنيد. «ليّنوا لمن تعلّمون و لمن تتعلّمون منه»؛ 32 با شاگرد با مهرباني رفتار كنيد و احترام استاد را داشته باشيد. «اعف عنهم»؛ 33 آنها را ببخش. و نظاير اين روايات كه در منابع روايي ما فراوانند.

 دسته دوم رواياتي‏اند كه از تندي، غضب و عتاب و خطاب نسبت به كودك منع مي‏كنند؛ مانند: «ان اللّه ليس يغضب لشي‏ء كغضبه للنساء و الصبيان»؛ 34 به درستي كه خداوند غضب نمي‏كند به چيزي مثل غضب كردن به خاطر زنان و كودكان. «لا ادب مع غضب»؛ 35 تأديب همراه غضب نيست.

 با توجه به اين دو دسته روايات، مي‏توان گفت: محبت، رحمت، احترام، عفو و بخشش مطلوبند و تندي و عتاب و خطاب و غضب نسبت به كودك، نه تنها مطلوب نيست، بلكه نهي هم شده است. اما اگر برخي از روايات تنبيه كودك در كار نباشد و يا كارايي خود را نسبت به افرادي از دست داده باشند، وگرنه با توجه به اين دو دسته از روايات، تا وقتي راه اصلاح و تأديب كودك منحصر به تنبيه نباشد و يا دست كم كارايي روش تنبيه در مواردي خاص بيشتر و يا بهتر از روش‏هاي ديگر نباشد، استفاده از تنبيه جايز نخواهد بود. علاوه بر اين، اگر راه‏هاي ديگري در كار باشد كه كارايي بهتري از روش تنبيه داشته باشند، به موجب آيه «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» 36 بايد از آن روش‏ها استفاده كرد.

 پس راه اصلي تربيت، رفق، مدارا، محبت، رحمت و عفو است و استفاده از تنبيه در مواردي جايز است كه از راه اصلي نتوان به مقصد رسيد. پزشك وقتي كارد جرّاحي را به دست مي‏گيرد كه از درمان بيمار يا دارو مأيوس شده باشد. شاهد اين مدعا آن است كه در سيره معصومان عليهم‏السلاممشاهده نشده است كه آنها فرزندان خود و يا كودكان ديگري را تنبيه كرده باشند. البته در موارد نادري برخي از ائمّه اطهار عليهم‏السلامعبد خود را تنبيه كرده و بلافاصله، پس از آن پشيمان شده و حتي از عبد خود طلب قصاص نموده‏اند. 37 ولي مشاهده نشده است كه امامي فرزند خود را تنبيه‏بدني‏كرده باشد و اين مطلب مي‏تواند شاهدي بر اين باشد كه راه اصلي راهي غير تنبيه است و ايشان از آن استفاده مي‏كرده‏اند تا نيازي به تنبيه بدني نباشد.

اثر تربيتي تنبيه

آيا تنبيه اثر تربيتي دارد؟ برخي معتقدند: تنبيه تنها اثري كه ممكن است داشته باشد اين است كه كودك را از دست‏زدن به عمل خلاف مادام كه بداند تنبيهي در كار است باز مي‏دارد و همين كه مطمئن شد ديگر تنبيهي در كار نيست دوباره به آن كار دست خواهد زد. برخي ديگر گفته‏اند: اگر تنبيه بجا و بموقع و در حدّ مطلوب اجرا شود، مي‏تواند رفتار نامطلوب را براي هميشه از بين ببرد. اما بايد ديد روايات در اين زمينه چه مي‏گويند. در اينجا به دو روايت توجه كنيد كه مي‏توان از آنها چنين استفاه كرد كه تنبيه اثر اصلاحي دارد:

 1. حضرت علي عليه‏السلام مي‏فرمايند: كسي كه خوش‏رفتاري او را اصلاح نكند، خوب كيفر دادن او را اصلاح خواهد كرد. 38

 2. نيز آن حضرت مي‏فرمايند: راه و روش اصلاح خوبان به بزرگداشت آنهاست و اصلاح بدان به تنبيه و عقاب آنها. 39

 با توجه به اين دو روايت، روشن است كه تنبيه اثر اصلاحي دارد و در مواردي كه اثر اصلاحي نداشته باشد، دست‏كم اثر بازدارندگي خواهد داشت كه اين نيز در امر تربيت مطلوب است، گرچه مطلوب اصلي اصلاح و جايگزيني رفتار مطلوب به جاي نامطلوب است.

نكاتي در باب تنبيه

1. تنبيه نبايد بيش از مقدار جرم باشد. حضرت رسول صلي‏الله‏عليه‏و‏آله در روايت اسد بن وداعه پس از آن كه سه مرتبه از تنبيه نهي كردند، فرمودند: اگر تنبيه كردي به اندازه گناه تنبيه كن. 40

 2. در تنبيه، بايد قوّت بدني، سن و شخصيت افراد را در نظر داشت. در روايت حمّادبن عثمان، امام صادق عليه‏السلامفرمودند: هر مقدار كه حاكم مصلحت بداند بر حسب مقدار گناه و يا قدرت بدني مجرم تعزير كند. 41 و نيز از حضرت علي عليه‏السلام نقل شده است كه گاهي نصف يا ثلث شلاق را مي‏گرفتند و بر حسب سنّ كودكان، آنها را مي‏زدند. درباره شخصيت افراد نيز حضرت علي عليه‏السلاممي‏فرمايند: كيفر عقلا با اشاره است و كيفر جهّال با تصريح و صراحت. و يا مي‏فرمايند: كنايه و تعريض براي عاقل شديدترين عقاب است. 42

 3. در حال غضب بايد از تنبيه اجتناب كرد؛ چراكه پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و اميرالمؤمنين عليه‏السلام از ادب كردن در حال غضب نهي كرده‏اند. 43

 4. اگر كودك پيش از آنكه تنبيه شود متنبّه شد، نبايد او را تنبيه كرد؛ زيرا هدف از تنبيه آگاهي و اصلاح كودك است و وقتي هدف حاصل شد ديگر تنبيه معنا ندارد. نيز اگر پس از تنبيه، رفتار كودك اصلاح شد، ديگر نبايد رفتار خلاف را به رخ او كشيد و آن را بهانه‏اي براي تنبيه و سرزنش او قرار داد.

 5. در صورتي مي‏توان كودك را تنبيه كرد كه به خلاف و بد بودن عمل و كيفر داشتن آن علم داشته باشد. محمّد بن خالد مي‏گويد: در مدينه بودم، غلامي را آوردند كه مرتكب دزدي شده بود. از امام صادق عليه‏السلام درباره او پرسيدم، حضرت فرمودند: از او مي‏پرسي، اگر مي‏دانست كه دزدي كيفر دارد و كيفر آن چقدر است او را عقاب مي‏كني و اگر نمي‏دانست رهايش مي‏كني. 44

 6. نبايد كودك را به خاطر تشفّي خاطر خود تنبيه كرد، بلكه همواره بايد صلاح كودك مدّ نظر باشد. حضرت علي عليه‏السلامعمربن عبدالعزيز را امر كردند تا بر شخصي اجراي حد كند. وي هنگام اجراي حد، آن را ترك كرد. علت را از او پرسيدند، در جواب گفت: در خود غضبي يافتم. سپس امام علي عليه‏السلام فرمودند: سزاوار است معلم كودكان هم اينچنين آنها را مراعات كند تا ادب آنها در راه منافعشان كامل شود و معلم آنان نبايد در اين قضيه، راهي كه نفوذي در قلب آنها نيست انتخاب كند. بنابراين، اگر تأثير هم بگذارد... خارج از عدالت است. 45

 7. در تنبيه، بايد مراحل و مراتب آن را رعايت كرد و بايد از مرحله ضعيف شروع كرد؛ زيرا شايد با اجراي مرحله ضعيف ـ مثلاً تغيير چهره ـ كودك به اشتباه خود پي‏ببرد و اصلاح شودكه در اين صورت، ديگر نيازي به تنبيه بدني نخواهد بود.

تنبيه از نظر متخصّصان تعليم و تربيت

استفاده از تنبيه در امر تربيت، همواره مخالفان و موافقاني داشته است، با اين تفاوت كه در گذشته، موافقان بيشتري داشته، ولي اكنون مخالفان بيشتري دارد. معروف است كه متخصصان تنبيه را ـ دست‏كم تنبيه بدني را ـ جايز نمي‏دانند و عدم كارايي و يا آثار و مضرّات جانبي آن را دليل بر اين امر مي‏دانند. ولي بايد گفت: اولاً، چنين نيست كه تنبيه كارايي نداشته باشد. در بسياري از موارد، تنبيه اصلاحگر است، به گونه‏اي كه عموم كساني كه در اصلاح رفتار، كتاب نواشته‏اند تنبيه را به عنوان يكي از روش‏هاي اصلاح و تغيير رفتار ذكر كرده‏اند. ثانيا، در مواردي كه تنبيه اصلاحگر نباشد، دست كم اثر بازدارندگي و عبرت‏آموز براي ديگران دارد و اين اثر كمي نيست؛ چه اينكه مواردي وجود دارند كه رفتار نامطلوب بايد فورا متوقف شود، به گونه‏اي كه اگر متوقف نشود اثرات جبران‏ناپذيري به بار خواهد آورد. در اين صورت، تنبيه، بخصوص تنبيه بدني، تنها راه ممكن است؛ زيرا ساير روش‏ها زمان زيادي براي اصلاح و يا توقف رفتار نامطلوب لازم دارند و از اين‏روست كه يكي از مزيّت‏هاي روش تنبيه بر ساير روش‏ها را فوريت تأثير آن مي‏دانند. بدين‏روي، معمولاً روان شناسان، حتي كساني كه به شدت با تنبيه مخالفند، در مواردي، تنبيه، حتي تنبيه بدني، را جايز مي‏دانند. بنابراين، چنين نيست كه از نظر علماي تربيت، تنبيه بدني بكلي مطرود و ممنوع باشد. ما در اينجا، نظر برخي از روان‏شناسان و يا فلاسفه‏اي را كه در باب تربيت بحث كرده‏اند، نقل مي‏كنيم تا شاهدي بر اين مدّعا باشد.

هيلگارد در زمينه روان‏شناسي مي‏نويسد:

قرن‏ها اين باور وجود داشته كه تنبيه شيوه مؤثرتري براي كنترل رفتار است... تنبيه به طور مؤثري مي‏تواند پاسخ‏هاي نامطلوب را از ميان بردارد، به شرط آنكه همراه با آن، پاسخ مطلوبي كه رخ مي‏كند مورد پاداش قرار گيرد... پدران و مادران اغلب نمي‏دانند چگونه و چه اندازه كودكان خود را تنبيه كنند. در عمل اكثر آنها گهگاه به نوعي محروم‏سازي و حتي ايجاد درد در كودكان متوسل مي‏شوند. تنبيه خبري مؤثرترين نوع تنبيه است؛ چون از اين راه كودك درمي‏يابد كه چه كارهايي مجاز و چه كارهايي غيرمجاز است. كودكان گاه حدّ تحمل را مي‏آزمايند تا ببينند تا چه اندازه مي‏توانند بدون روبه‏رو شدن با تنبيه در رفتار غيرمجاز خود پيش بروند. در اين موارد بهتر است يك شيوه انضباطي محكم، اما نه خشن اتخاذ شود و به صورتي همسان و بلافاصله به اجرا درآيد.46

گاتري، كه نظريه يادگيري خود را بر اصل «مجاورت» استوار ساخته است، تنبيه را در امر تربيت و يادگيري مؤثر مي‏داند. وي مي‏گويد:

تنبيه نه به سبب ناراحتي‏اي كه توليد مي‏كند، بلكه به سبب اينكه نحوه پاسخ دهي فرد به محرّك‏هاي معيّن را تغيير مي‏دهد، مؤثر است... تنبيه به اين علت در تغيير دادن رفتار نامطلوب مؤثر است كه رفتار ناهمساز با رفتار تنبيه شده را ايجاد مي‏كند.47

 وي همچنين مي‏گويد: ما هنگام بحث درباره راه‏هاي ترك عادت، سه تدبير مكانيكي را بررسي كرديم كه مي‏توانند در تغيير تداعي بين محرّك‏ها و پاسخ‏ها به كار روند. تنبيه يكي ديگر از اين تدابير است. تنبيه وقتي كه به طور مؤثر به كار رود، سبب مي‏شود محرّك‏هايي كه قبلاً پاسخ نامطلوبي را فرامي‏خواندند، پاسخ مطلوبي را ايجاد كنند.48

جان ليانز و همكاران (1988) مي‏گويند:

بسياري از مطالعات بيانگر تأثير تنبيه بر رفتار هستند. اين يافته‏ها مي‏گويند: ميزان تأثير تنبيه در فرونشاندن رفتار نامطلوب وابسته است به: الف) شدت، مدت، فراواني و توزيع پيامدهاي ناخوشايند تنبيه؛ ب) فواصل زماني اجراي تنبيه؛ ج) شدت رفتاري كه به خاطر آن تنبيه صورت مي‏گيرد؛ د) وجود پاسخ‏هاي جانشين و ه.) محدوده‏اي كه در آن، رفتار متضاد يا مطلوب پاداش داده مي‏شود... تنبيه مي‏تواند براي سركوب، يا حذف تقريبا هرگونه رفتار نامطلوب از كودكي اوليه به بعد به كار رود... در روان درماني، تنبيه در اصلاح رفتارهايي كه براي كودكان يا ديگران خطر فوري دارد يا جاهايي كه نتيجه فوري لازم است، بهترين كاربرد را دارد.

همچنين موريس در اصلاح رفتار كودكان مي‏گويد:

درست همان‏طور كه با پاداش دادن به كودك در هر زمان كه رفتار مطلوب را انجام مي‏دهد مي‏توان آن رفتار را نيرومند كرد، با پاداش ندادن قاطعانه به كودك هنگام اجراي رفتار نامطلوب نيز مي‏توان اين رفتار را در او كاهش داد... به هر حال، در مواقع نادري از تنبيه بدني ـ مثل يك سيلي دردناك، يا يك فرياد ـ بايد استفاده شود.49

نويسنده كتاب تغيير رفتار و رفتار درماني، در پايان بحث «تنبيه» چنين مي‏نويسد:

با توجه به زيان‏هاي متعدد ناشي از تنبيه و ساير روش‏هاي تنبيهي، بهتر است هرگز از آن به عنوان روش‏هاي تربيتي و اصلاحي استفاده نشود و به جاي آنها، از روش‏هاي ديگري استفاده شود. با اين حال، ممكن است رفتار فرد چنان وخيم و خطرناك باشد كه هيچ روش ديگري ـ به اصطلاح ـ جواب ندهد و ناچار كاربرد روش تنبيه تنها روش ممكن باشد؛ مثل وقتي كه رفتار نامطلوب فرد، سلامت و بقاي خود او يا افراد ديگر را تهديد مي‏كند.50

سال اكسلرد مي‏گويد:

علي‏رغم بعضي از نواقصي كه به اين روش [تنبيه ]نسبت داده‏اند، من معتقدم كه تكنيك‏هاي تنبيه مي‏توانند ابزار مفيد براي آموزگار باشند. يك دليل اين است كه تنبيه احتمالاً در شرايطي مؤثر واقع مي‏شود كه تكنيك‏هاي ديگري مانند تقويت يك رفتار ناهمساز و خاموشي كارگر نيستند. همين‏طور روش‏هاي تنبيه اغلب رفتارهاي نامطلوب را سريع‏تر از تكنيك‏هاي ديگر كاهش مي‏دهند.51

والترچين و بنكس (1972) معتقدند: «هر كودكي بايد بفهمد كه در صورت نافرماني و سرپيچي از اطاعت، بزرگ‏سالان با او برخورد نامطلوب خواهند داشت. اگر كودك به خاطر عمل اشتباه خود تنبيه نشود، تصور مي‏كند كه عمل او به طور ضمني تأييد شده است.»52

رونالدس ايلنگورث مي‏گويد:

بسياري از والدين بر اين باورند كه تنبيه بدني نادرست و نامطلوب است و به جاي آن اغلب از تنبيه ذهني و رواني كه به مراتب خطرناك‏تر است، استفاده مي‏كنند. هيچ پدر و مادري هرگز نبايد از ابزار تهديد به ترك كودك، يا دوست نداشتن او و يا فرستادن كودك به شبانه روزي‏ها استفاده كند. در تمام مواقع، چه در خانه و چه در مدرسه، سلاح تمسخر، انتقاد و تحقير كودك بد و نامطلوب است و نتيجه‏اي جز اينكه كودك را غمگين و دچار ناامني سازد نخواهد داشت. در مورد كودكان سنين پيش از دبستان، كه به اندازه كافي مي‏فهمند، زدن ضربه‏اي آرام به پشت او بدون خطر است. همين تنبيه نيز پس از آن سن، غالبا غير ضروري و نامطلوب است. به هر حال، بايد توجه داشت كه تنبيه بدني به هيچ عنوان نبايد آسيب برساند. همچنين كودك نبايد در حضور خواهران و برادران خود تنبيه بدني شود. احيانا اگر تنبيه شد، پس از آن ديگر نبايد با او حرف زد.53

با توجه به آنچه از برخي روان‏شناسان و مربيان نقل شد، روشن است كه در تربيت نيز تنبيه، حتي تنبيه بدني، بكلي مطرود و ممنوع نيست، بلكه در مواردي آن را جايز و حتي لازم مي‏دانند.

نتيجه‏گيري بحث

به نظر مي‏آيد روايات معصومان عليهم‏السلام تنبيه كودك را در جهت تربيت او جايز مي‏دانند، گرچه اين روش مطلوبيت اوّلي را ندارد؛ يعني مادام كه براي تربيت كودك از روش‏هاي ديگر بتوان استفاده كرد، بهتر است از اين روش استفاده نشود و چه بسا اگر از روش‏هاي ديگر به نحو صحيح استفاده شود، هيچ‏گاه نيازي به تنبيه كودك حاصل نشود؛ ولي در هر حال، اگر در امر تربيت كودك از نظر مربّي به تنبيه او نياز شد، تنبيه او جايز است و مضرّات فرضي در برابر اصل هدايت و تربيت كودك از اهميت چنداني برخوردار نيستند، بخصوص اگر بتوان با استفاده از برخي روش‏ها مضرّات فرضي را كاهش داد و يا حتي آنها را از بين برد.

پى نوشت ها

1 كارشناس ارشد علوم تربيتى و عضو هيأت علمى دانشگاه آزاد اسلامى قم.

2 ـ على‏اكبر دهخدا، لغت نامه، 1337، ذيل ماده «تنبيه».

3 و4 - بى. آر، هرگنهان، مقدّمه‏اى بر نظريه‏هاى يادگيرى، 1377، ص 138.

5 ـ على‏اكبر سيف، روان‏شناسى پرورشى، 1368، ص 246.

6 ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، 1372، ج 4، ص 227، ح 2.

7 ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، 1414، ج 18، ص 339، ح 1.

8 ـ همان، ص 581، ح 1.

9 ـ همان، ص 582، ح 3.

10 ـ عارف عبدالغنى، نظم التعليم عندالمسلمين، 1414، ص 116.

11 ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 18، ص 582، ح 3.

12 ـ حسام‏الدين متقى هندى، كنزالعمّال، 1405، ج 16، ص 440، ح 45327.

13 و14 و15 و16 ـ على عطائى، آراء الفقها و المراجع فى حكم تأديب الصبيان و ضربهم، ص 15، به نقل از: محمّدجواد حسينى عاملى، مفتاح الكرامه، 1377، ج 4، ص 37.

17 ـ محقق كركى، جامع المقاصد، 1408، ج 7، ص 280.

18 ـ على عطائى، آراء الفقها و المراجع فى حكم تأديب الصبيان و ضربهم، ص 15، به نقل از: محمّدجواد حسينى عاملى، مفتاح الكرامه، ج 4، ص 273.

19 ـ ميرزا حسين نورى، مستدرك الوسائل، 1407، ج 15، ص 167.

20 ـ حافظ نورالدين هيثمى، مجمع‏الزوائد و منبع‏الفوائد، 1408، ج 8، ص 106.

21 و22 ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 18، ص 581، ح 1.

23 ـ ر.ك: رساله‏هاى عمليه.

24 ـ ميرزا حسين نورى، مستدرك الوسائل، ج 3، ص 18، ح 2906.

25 ـ همان، ص 19، ح 1.

26 ـ حسام‏الدين متقى هندى، كنزالعمّال، ج 16، ص 440، ح 45327.

27 ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 3، ص 12، ح 2.

28 ـ همان، ح 3.

29 و30 ـ همان، ج 18، ص 525، ح 11.

31 ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 6، ص 49، ح 3.

32 ـ شهيد ثانى، منيه‏المريد فى ادب المفيد و المستفيد، 1384، ص 193.

33 ـ ميرزا حسين نورى، مستدرك‏الوسائل، ج 9، ص 7، ح 10041.

34 ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 6، ص 50، ح 8.

35 ـ عبدالواحدبن محمّد تميمى آمدى، غررالحكم و دررالكلم، 1366، ج 2، ص 833، ش 96.

36 ـ فصلت: 34.

37 ـ سيدمحسن امين، سيره معصومان عليهم‏السلام، 1376، ج 4، ص 238.

38 ـ عبدالواحدبن محمّد تميمى آمدى، غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 640، ش 457.

39 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، 1374، ج 78، ص 82، ح 81.

40 ـ همان.

41 ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 18، ص 584، ح 3.

42 ـ محمّدبن تميمى آمدى، غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 501، ش 44 و 45.

43 ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 79، ص 102، ح 2.

44 ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل‏الشيعه، ج 3، ص 2.

45 ـ ابن عبدالحفيظ، سويدى، محمّد نور، منهج التربية للطفل، بى‏تا، ص 371.

46 ـ ارنست هيلگارد، زمينه روان‏شناسى، 1375، ج 1، ص 382ـ383.

47 ـ بى. آر، هرگنهان، مقدمه‏اى بر نظريه‏هاى يادگيرى، ص 254ـ255.

48 ـ همان.

49 ـ ريچارد جى موريس، اصلاح رفتار كودكان، 1373، ص 73 و 88.

50 ـ على‏اكبر سيف، تغيير رفتار و رفتار درمانى، 1373، ص 397.

51 ـ سال اكسلرد، تغيير رفتار در كلاس درس، 1368، ص 50.

52 ـ رونالدس ايلينگورث، كودك و مدرسه، 1368، ص 63.

53 ـ همان، ص 66.

منابع

ـ اكسلرد، سال، تغيير رفتار در كلاس درس، ترجمه منيجه شهني ييلاق، تهران، فردوس، 1368.

ـ ايلينگورث، رونالدس، كودك و مدرسه، ترجمه شكوه نوايي‏نژاد، تهران، رشد، 1368.

ـ تميمي آمدي، محمّدبن، غررالحكم و دررالكلم، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1366، ج 2.

ـ دهخدا، علي‏اكبر، لغت‏نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1337.

ـ سويدي، ابن عبدالحفيظ، محمّد نور، منهج التربية للطفل، بي‏جا، بي‏نا، بي‏تا.

ـ سيف، علي‏اكبر، تغيير رفتار و رفتار درماني، تهران، دانا، 1374.

ـ ـــــ ، روان‏شناسي پرورشي، تهران، آگاه، 1368، چ چهارم.

ـ شهيد ثاني، منيه‏المريد في ادب‏المفيد و المستفيد، قم، اسماعيليان، 1384.

ـ عاملي، شيخ حرّ، وسائل‏الشيعه، قم،مؤسسه‏آل‏البيت،1414،ج18.

ـ عبدالغني، عارف، نظم‏التعليم عندالمسلمين، دمشق، دارالكنعان، 1414.

ـ عطائي، علي، آراء الفقها و المراجع في حكم تأديب‏الصبيان و ضربهم، به نقل از: محمّدجواد حسيني عاملي، مفتاح الكرامه، قم، جامعه مدرسين، 1377، ج 4.

ـ كليني، محمّدبن يعقوب، الكافي، ترجمه محمّدباقر كمره‏اي، تهران، اسوه، 1372، ج 4.

ـ متقي هندي، حسام‏الدين، كنزالعمّال، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1405، ج 16.

ـ مجلسي، محمّدباقر، بحارالانوار، تهران، دارالكتاب الاسلاميه، 1374.

ـ محقق كركي، جامع‏المقاصد، قم، مؤسسة آل‏البيت، 1408، ج 7.

ـ موريس، ريچارد جي، اصلاح رفتار كودكان، تهران، نشر دانشگاهي، 1373.

ـ نوري، ميرزاحسين، مستدرك‏الوسائل، قم، آل‏البيت، 1407، ج 15.

ـ هرگنهان، بي. آر.، مقدّمه‏اي بر نظريه‏هاي يادگيري، ترجمه علي‏اكبر سيف، تهران، دوران، 1377، چ چهارم.

ـ هيثمي، حافظ نورالدين، مجمع‏الزوائد و منبع‏الفوائد، بيروت، دارالكتاب، 1408، ج 8.

ـ هيلگارد، ارنست، زمينه روان‏شناسي، ترجمه محمّدتقي براهني و همكاران، تهران، رشد، 1375، ج 1.